

جانکی سرزمینی کهن در جنوب غرب ایران

مهدی بیگدلی^۱

چکیده

سرزمین جانکی بخش اعظمی از منطقه جنوب غربی ایران را در برمی‌گیرد که در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این قسمت از ایران در طی تاریخ نقش مهمی ایفا نموده است. در این مقاله ضمن اشاره به وضع جغرافیایی سرزمین مورد بحث و بررسی منشا نژادی بومیان ساکن در این منطقه و نیز سیری کوتاه در تاریخ و گذشته آن در ادوار پیش از اسلام و بعد از اسلام و پیوستگی فرهنگی و قومی آن با استان‌های خوزستان چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد پرداخته شده است.

سرزمین جانکی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و دارا بودن قابلیت‌های بالقوه خاص از نظر سیاسی و اقتصادی - از جمله وجود کوه‌های منگشت - و نیز از بعد نظامی و سوق الجیشی و برخورداری از سرزمینی حاصلخیز و جاری بودن رودهای دائمی نسبتاً پرآب و هم‌مرز بودن با سه استان یاد شده، همواره از اهمیت قابل ملاحظه‌ای بهره مند بوده است. منطقه پارسوماش نیز - که محل سکونت قوم پارس بوده - در قسمت غربی سرزمین جانکی قرار داشته است. در دوره‌های بعد، منابع تاریخی مربوط به عصر حاکمیت اتابکان لر بزرگ (در طی قرون ۶ و ۷ ه.ق.) خصوصاً جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوره صفوی (از قرن ۱۰ هجری به بعد) و نیز در دوره قاجار (دوره معاصر)، که چهارلنگ‌های بختیاری توانستند حکومت این سرزمین را به دست گیرند و حکومت محلی تشکیل دهند به سرزمین جانکی اشاره نموده‌اند. عناصر نژادی قوم جانکی امروزه، نه تنها در شهرستانهای ایزه باغ ملک رامهرمز هفتگل و... ساکن هستند بلکه دسته‌ها و تیره‌هایی از این قوم در استان چهارمحال بختیاری و شهرهای تابعه آن از جمله فلارد و خانمیرزا و لردگان ساکن شده و از حدود دو قرن پیش بین ایشان و خویشاوندان گرمسیریشان فاصله افتاده و نام جانکی سردسیری برای

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری.

خویش انتخاب نموده‌اند این قوم از دوره قاجاریه به بعد هم یکجانشینی اختیار نموده و عمده ترین منبع معیشت آنان از راه کشاورزی و پرورش دام تامین می‌گردید. در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول کشف نفت و ایجاد تأسیسات نفتی در بخش‌هایی از سرزمین جانکی، از جمله هفتگل، سیمای منطقه متحول شده و موجب اشتغال عده‌ای در این بخش گردیده است.

کلیدواژه‌ها: جانکی، ایلام خوزستان، اتابکان لر بزرگمنگشت، بختیاری باغ ملک هفتگل^۱

مقدمه

سرزمین جانکی یکی از کهن‌ترین مناطق جنوب غربی ایران است که تاکنون کمتر مورد پژوهش تاریخی قرار گرفته و جز اشاره‌های کوتاه سیاحان خارجی و نویسندگان معاصر داخلی مطالب مربوط به تاریخ و فرهنگ این سرزمین در منابع تاریخی اندک است. از آنجا که مردم این سرزمین در دوره‌های تاریخی ایلامی و سپس آریایی (یعنی هخامنشی، اشکانی ساسانی) در تحولات اجتماعی سیاسی و فرهنگی جنوب ایران نقش داشته‌اند. نگارنده لازم دانسته با بررسی متون تاریخی و انجام تحقیقات میدانی بخشی از آگاهی‌های بدست آمده را در این مقاله به علاقمندان و دوستداران تاریخ ایران زمین تقدیم نماید.

پیش از پرداختن به بررسی موضوع مورد بحث باید این نکته را یادآور شد که اغراض سیاسی و تعصب عده‌ای از سردمداران ناآگاه باعث شده است در اواسط دوره پهلوی در دایرةالمعارف‌ها و رسانه‌های همگانی بار فرهنگی بسیاری از نام‌های ریشه‌دار تاریخی بی‌دلیل و نادانسته و شاید از روی غرض ورزی‌های خاص سیاسی از خاطر برود و در تقسیمات کشوری به بهانه همگون‌سازی یا همسان‌سازی فرهنگها و آمیختگی قومیت‌ها (که عمدتاً مشکلات فراوان اجتماعی را به بار می‌آورد) بسیاری از نام‌ها را دیگرگون کنند.

سرزمین جانکی با مساحتی بیش از چهار هزار کیلومتر مربع و فرهنگی غنی یکی از مناطقی بود که هر شهر و دیار آن را به شهرستان دیگری ضمیمه کردند و برای اینکه از اهمیت آن بکاهند نام آن را نیز به محدوده خاصی از سرزمین جانکی منحصر و محصور نمایند. متأسفانه تاکنون از طرف مراجع ذیربط نیز کوشش مؤثری برای اطلاق این نام تاریخی به همه قلمرو دیرینه‌اش صورت نگرفته است. به امید آنکه مسئولان و متصدیان امر، در این خصوص با انجام تحقیقات لازم به شکل مؤثری اقدام نمایند.

حدود و ثغور

جانکی سرزمینی است واقع در پای کوه عظیمی معروف و موسوم به کوه منگشت طول این کوه تخمیناً ده فرسنگ است و در وسط این کوه آرامگاه امامزاده‌ای است که او را «شاه منگشت» می‌گویند.^۱ این سرزمین از شمال به کوه منگشت و خاک ایزه و از طرف مشرق به استان کهگیلویه و بویراحمد از سمت مغرب به شهرستان‌های مسجد سلیمان و شوشتر و از طرف جنوب به شهرستان‌های بهبهان و رامهرمز محدود است. مساحت آن تقریباً دو هزار و پانصد مایل مربع [معادل چهارهزار کیلومتر] می‌باشد.^۲ جانکی گرمسیرین شهرستان‌های ایزه مسجد سلیمان و رامهرمز قرار گرفته است.^۳

ارتفاعات آن عبارتند از: ۱. کوه آسماری در قسمت شمالی آن ۲. کوه دلی دنباله آسماری ۳. بادرنگان در شمال ابوالعباس باغملک ۴. آرزو در سمت شرقی ابوالعباس ۵. کوه تنبلان و گردکی در نزدیکی دالان (دالون) ۶. کوه دیوانه و قله‌های دیگری مانند منگشتقار و نینگشتاندر سرحدات شرقی آن.

آب‌های آن عبارت از: ۱. رود زرد که از دامنه‌های منگشت سرچشمه می‌گیرد. ۲. آب گلال که از حدود هلاگون (هلاچان) سرچشمه می‌گیرد ۳. آب علا که قبلاً به آن تازنگ می‌گفتند و سرچشمه آن از کهگیلویه است ۴. آب دالان که علاوه بر چشمه‌های پوتو، آب تلخ نیز به آن اضافه می‌شود. ۵. آب جمجمه که از لاکم به هپرو می‌آید، ۶. شور (سور) آب لشکر که در حومه هفتگل جاری است ۷. شور جارو که آن نیز در حومه هفتگل واقع است و پس از عبور از دشت عقیلی به کارون می‌ریزد.

هوای منطقه جانکی به دلیل وجود ارتفاعات گچی گرم است و به همین سبب آن راجانکی گرمسیر می‌خوانند. قسمت شرقی و جنوبی جانکی که مجاری آب‌های شیرین است فاریاب، و قسمت شمال و مغرب آن دیم است.

بخش‌های منطقه جانکی

۱. شهرستان باغملک: که تا اواسط دوره پهلوی باغ‌های فراوانی داشت و ابوالعباس مال آقارباط رستم‌آباد و منجیق در حومه این شهرستان قرار دارند.
 ۲. شهر قلعه تل: در شمال جانکی واقع شده و قلعه محمدتقی خان چهارلنگ در آن قرار دارد و دارای چندین آبادی است.
 ۳. پشت گچ یا سرگچ جانکی مرکب از آبادی‌های هپرو، سرحانی، منگنون، تلاور می‌باشد.
 ۴. دهستان سرله (دالان) با مرکزیت دالان در جنوب جانکی و آبادی‌های دالانسرلهچم دالانچم سید محمد (ع) پتک جلالپتک بیگدلی در این ناحیه قرار دارند.
 ۵. بخش میداود: در جنوب خاک جانکی و بخش اعظم این ناحیه فاریاب است و محصول عمده آن برنج می‌باشد که از نظر عطر و مزه بهترین برنج خوزستان است.
 ۶. شهرستان هفتگل یا طوف سفید: که بواسطه کشف نفت و ایجاد تأسیسات برای عملیات حفاری در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی از رونق برخوردار گردید.
 ۷. مکوند: شامل گرگیر و جارو، مسکن طایفه مکوندی و گرگیری است. ۸. شهر صیدون: اگرچه اکنون بیشتر سکنه این شهر شاخه‌ای از ایل جاکلی به نام بهمئی هستند اما غالب خاک آن در محدوده مورد بحث (جانکی) واقع شده است.
- علاوه بر این محدوده کندزلو حدفاصل خاک مکوند و شوشتر نیز در دوره قاجار در قلمرو جانکی قرار داشته است.^۴

وجه تسمیه:

سرزمین جانکی را از آن رو بدین نام می‌نامند که در دوره حکومت اتابکان لر بزرگ (قرن ۶ هـ.ق.) قومی به نام جوانکی یا جانکی به این منطقه آمدند یا در این منطقه حضور داشتند و به اتابکان لر بزرگ پیوستند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد: «۳۲ قوم از لر بزرگ به اتابک هزار اسب پیوستند.» و در زمره این اقوام نام قبایل استرکی، بختیاری، جوانکی (جانکی) جاک‌... را آورده است.^۵

نژاد بومیان جانکی

از منشأ نژادی بومیان نخستین سرزمین جانکی و حتی خود قوم جانکی اطلاعات چندانی نداریم. اما همان‌گونه که مورخان به پیروی از حمدالله مستوفی این قوم را در زمره قبایل لر بزرگ آورده‌اند و همچنین به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و قومی و ساختار اجتماعی ریشه این قوم را باید در میان اقوام لر بزرگ جستجو کرد.

از این رو بومیان نخستین سرزمین جانکی یا جانکی‌های اولیه از بازماندگان لرهایی بودند که از هزاران سال پیش در سرزمین یا کشور ایلام می‌زیستند. و همانطور که در منابع تاریخی اشاره شده است سرزمین ایلام از مرز عراق تا حدود استخر (فارس) که هم اکنون خرابه‌های آن در نزدیکی تخت جمشید باقی استامت داد داشته است. از طرف دیگر حدود آن به سواحل خلیج فارس و بوشهر منتهی می‌شده است. بدین سان، ایلام تمام مناطق لرنشین، از جمله استان‌های لرستان، ایلام فعلی، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و قسمت غربی استان فارس و بخش اعظم استان بوشهر را شامل می‌شده است. علاوه بر سرزمین‌های یاد شده، سراسر استان خوزستان نیز جزو این سرزمین بشمار می‌آمده است.^۶

با استناد به گفته‌های بالا و مراجعه به نقشه ایرانمی‌توان چنین نتیجه گرفت که سرزمین جانکی که خود در حدفاصل چهارمحال و بختیاری خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد بوده بخشی از کشور ایلام محسوب می‌شده است و چون در این دوره‌ها اقوام کاسی و ایلامی در نواحی لرنشین کنونی سکونت داشته‌اند نژاد بومیان نخستین سرزمین جانکی را باید به این دو قوم منتسب دانست اگرچه این دو قوم به علل مختلف از جمله نبرد با یکدیگر و همچنین درگیری‌های طولانی با آشور و بابل ضعیف شدند و سرانجام همه بتدریج مقهور آریایی‌ها گردیدند. با این حال به نظر می‌رسد که مدت‌ها استقلال نسبی خود را حتی پس از ورود آریایی‌ها نیز حفظ کرده باشند.^۷ متأسفانه آگاهی ما در خصوص چگونگی نفوذ و پیشروی آریایی‌ها به سرزمین‌ها و اراضی تحت نفوذ لرها ناچیز است و حتی از اعتقادات و باورهای دینی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تیره‌های لر بزرگ نیز اطلاع چندانی نداریم. تصور می‌رود که ساکنان نخستین سرزمین جانکی یعنی ایلامی‌ها که با کاسی‌ها و خوزی‌ها آمیخته بودند تا آمدن آریایی‌ها عمده‌ترین ترکیب قومی و نژادی این منطقه را تشکیل داده‌اند و پس از ورود آریایی‌ها به جنوب ایران بدلیل اهمیت استراتژیکی منطقه جانکی و قابلیت‌های خاص آن از نظر طبیعی و سیاسی نظیر وجود ارتفاعات منگشت و دشت‌های حاصلخیز جنوب جانکیبه احتمال فراوان زمینه ایجاد تحولات اجتماعی جا به جایی و تحولات فرهنگی توسط

آریایی‌ها فراهم گردیده باشد. حتی روشن نیست که در این دوره سرزمین جانکی را به چه نامی می‌خواندند اما قدر مسلم آن است که بواسطه کتیبه‌های ترجمه شده از زبان و خط ایلامی این محدوده با سرزمین آنزان (ایذه کنونی) کاملاً پیوستگی داشته است.

وجود کتیبه‌ها و آثار فراوان یافته شده مربوط به دوره‌های ایلامی در شمال منطقه جانکی خصوصاً در آیبیر یا ایذه، و جنوب آنی عنی رامهرمز همگی بیانگر اهمیت این سرزمین است. در آن دوره هخامنشیان که در پارسوماش یعنی قسمت غربی جانکی مستقر شدند احتمالاً با ساکنان منطقه جانکی برخورد‌های فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند. در زمان لشکرکشی اسکندر به تخت جمشید بنا به اظهارات احمد اقتداری قسمت‌هایی از خاک جانکی مورد حمله وی قرار گرفت. از میزان نفوذ عناصر نژادی مهاجر به سرزمین جانکی در دوره‌های سلوکی و اشکانی و حتی ساسانی نیز نه فقط گزارش ویژه‌ای در دست نیست بلکه در این باره نیز به سادگی نمی‌توان اظهار نظر نمود. بومیان نخستین سرزمین جانکی که در قرن اول هجری در معرض لشکرکشی عرب‌ها قرار گرفتند توانستند رده‌های مهاجر را در خود مستحیل نمایند بگونه‌ای که اثری از اقوام غیرایلامی و نهایتاً آریای یدست کم تا دو سه قرن اول هجری قابل شناسایی نیست. به دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های اقوام لر بزرگ و خصوصاً قبیله جانکی تا آغاز دوره حکمرانی اتابکان لر بزرگی عنی قرن ششم هجری در متون تاریخی اشاره‌ای نشده است.

در دوره اتابکان لر بزرگ بود که چند قبیله بزرگ به سرزمین اتابکان مهاجرت کردند و ابواب جمعی آنان محسوب شدند. پایتخت اتابکان مال امیر یا ایذه بوده که بر قبایل لر بزرگ از جمله بختیاری‌ها و استرکی‌ها و جاک‌ی و بالاخره جانکی‌ها حکومت می‌کردند. از آن زمان به بعد طوایف و تیره‌های متعددی به سرزمین جانکی مهاجرت کردند و با بومیان نخستین درهم آمیختند و بدلیل آمیزش با بومیان نخستین (جانکی‌های اولیه) و همچنین تأثیرپذیری از فرهنگ جانکی‌ها جانکی خوانده شدند. احتمال می‌رود که عناصری از نژاد ترک نیز به میان قبیله جانکی راه یافته و در فاصله قرن ششم تا آغاز قرن دهم هجری در بخش‌هایی از خاک جانکی مستقر شده باشند.

در دوره صفویه گزارش‌های مستندی از حضور طوایف ترک‌نژاد در سرزمین جانکی در دست است که به لحاظ تاریخی ارزش فراوانی دارند. در پایان دوره صفوی و در دوره افشار و زند و اوایل قاجار جابه‌جایی‌هایی در میان اقوام لر بزرگ صورت گرفت که سرزمین جانکی نیز پذیرای تیره‌ها و طوایفی چند از مناطق همجوار بود. برجسته‌ترین و مهم‌ترین این جابه‌جایی‌ها که نقش موثری در تاریخ سیاسی منطقه جانکی داشت مهاجرت و حضور بختیاری‌ها در اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه در منطقه جانکی است که رفته رفته شاخه‌ای از بختیاری‌ها وارد سرزمین جانکی شدند و اینان پس از نیرومند شدن، توانستند حکومت منطقه جانکی را بدست گیرند. در سرزمین جانکی تا پایان پهلوی اول که بخشی از تیره‌های ایل جاک‌ی از جمله بهمئی‌ها در قسمت‌هایی از آن نفوذ کردند این جابه‌جایی‌ها ادامه داشت. با وجود اینهمه عناصر مهاجر پس از برخورد با بومیان تحت تأثیر آنان قرار گرفتند.

نگارنده پس از بررسی‌های میدانی توانست چهل رده نژادی را در میان مردم سرزمین جانکی شناسایی

کند. از این میان تیره‌های آقاجری افشاربیگدلی، کندزلو، قره باغی‌اودی و غیره منشأ نژادی‌شان از قبایل ترک دوره صفوی و یا پیش از آن است. تیره‌هایی مانند ابوالعباسی از انشعابات لر کوچک هستند. تیره‌های زنگنه کرد زنگنه، کرد و کلهر منشأ کردی دارند. تیره‌های اورکخواجه نوروزی، هرگل کینرسی، باساک، برون تبار بختیاری دارند. تیره‌های ممینی شیرالیپهوندی و برخی از سادات از ایل جاکیز انشعابات لر بزرگ جداگردید. در اینجا نام این چهل رده نژادی ساکن در سرزمین جانکی را می‌آوریم:^۱

۱. جانکی ۲. آل خورشید ۳. ابوالعباسی (بلواسی) ۴. ابراهیم حمزه ۵. سروستانی ۶. گرگیری ۷. میلاسی ۸. گزستانی (روچکی) ۹. بارزی ۱۰. مشایخ سید صالح ۱۱. میداودی (داودی) ۱۲. تلاوری ۱۳. ابوالفارسی ۱۴. بدرانی ۱۵. مکوندی ۱۶. گرمسیری ۱۷. پهوندی ۱۸. شیرعلی (شیرالی)، ۱۹. ممینی ۲۰. زنگنه ۲۱. کردزنگنه ۲۲. کلهر، ۲۳. بیگدلی ۲۴. قره باغی ۲۵. آقاجری ۲۶. کوهوایی (کهوایی) ۲۷. جلالی ۲۸. کرائی یا کرای ۲۹. بختیاری ۳۰. کرد ۳۱. افشار ۳۲. کندزلو ۳۳. سادات شامل سادات چم سید محمد (خلیفه‌ها) سادات طباطبایی و سادات سید بهزاد سادات امامزاده یحیی یا شیخ هایلی میرسالاری موسوی، کربلایی، حیات غیب سید محمد (ع) ۳۴. امیری و کمایی ۳۵. عرب کمری ۳۶. بهمنی ۳۷. طیبی ۳۸. شیخ شاه منگشت ۳۹. عالی محمودی ۴۰. کلاه کج

پیشینه تاریخی سرزمین جانکی

همچنان که می‌دانی، ایلامیان اولین قوم متمدن در ایران بشمار آمده‌اند. که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد دارای تشکیلات دولتی و سازمان‌های اداری بوده‌اند. با توجه به اینکه سرزمین جانکی در محدوده قلمرو سرزمین ایلام قرار گرفته بود بیشتر مناسبات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مردم ساکن در آنجا را باید با حکومت‌های محلی ایلامی مرتبط دانست. اما چنانکه پیشتر نیز اشاره شد از اینکه نام این سرزمین و همچنین نام سلسله حاکم بر آن در دوره مورد نظر چه بوده است آگاهی نداریم. با توجه به شواهد و قرائن تاریخی و موقعیت ویژه جغرافیایی منطقه جانکی همین قدر می‌توانیم بگوییم که این منطقه در کشور ایلام دارای اهمیت بوده است.

با پیشروی آریایی‌ها و نفوذ عناصر نژادی آنان از جمله پارسی‌ها به قلمرو ایلامیان در محدوده پارس و ماش و محوطه مسجد سلیمان امروزی یعنی غرب سرزمین جانکی و تشکیل سلسله هخامنشی احتمالاً تحولات سیاسی در منطقه ایجاد گردید. اما به دلیل آنکه تاکنون پژوهش و جستاری در مورد نقش ساکنان این منطقه در تحولات به وجود آمده انجام نگرفته و از دانش باستان‌شناسی زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی برای روشن شدن پوشیدگی‌های تاریخی استفاده نشده بیشتر اطلاعات از روی حدس و گمان است.

در دوره هخامنشی این سرزمین از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود بگونه‌ای که برخی از پژوهشگران در مشخص کردن مسیر لشکرکشی اسکندر مقدونی به دربند پارس و تخت جمشید احتمال داده‌اند که از منطقه جانکی گذشته‌اند. احمد اقتداری می‌نویسد: «پس از این دقت‌ها می‌توان گفت مسیر اسکندر از شوش به سمت شمال در دامنه‌های کوهستان شمالی دزفول سپس از معابر کوهستانی پرآب و مرتع به

سوی ارتفاعات شوشتر و گتوند و از معابر کوهستانی آن به سوی شمال مسجد سلیمان و دره‌های بردنشانده و محل سد مسجد سلیمان و ارتفاعات مشرف به آن و به سوی دره سوسن و شمی و شمال ایذه و از آنجا به سوی شرق از دره‌های اطراف کول فره و بردنشته امروزین به سوی شمال باغ ملک جانکی و به سوی شمال رامهرمز و اطراف رودخانه زرد و بالاخره از شمال رامهرمز در معابر کوهستانی به سوی ارتفاعات شمال بهبهان و دره‌های تنگ راک و ممبی که در شمال جلگه بهبهان واقع‌اند و از آن معابر کوهستانی به اطراف دره‌های شمال دهدشت یا خود دهدشت از طریق لنده و سوق امروزین در کناره‌های رودخانه و از آنجا از طریق دره چرام و اطراف تنگ بیرزا و ارتفاعات شرق چرام و شمال باشت به سوی تنگ تامرادی پیش رفته است...»^{۱۱}

در دوره سلوکی و اشکانی احتمالاً شهرها و کوره‌های جدیدی در این نواحی احداث شده‌اند. البته منظور ما از شهر، شهر با ویژگی‌های آن در دوره موردنظر است. متأسفانه بدلیل تغییر نام باستانی شهرها و یا تبدیل آن‌ها به نام‌های جدیدتر شناسایی مکان‌هایی جغرافیایی مربوط به دوره‌های مورد بحث به سادگی امکان‌پذیر نیست.

در دوره ساسانی با رسمی شدن دین زرتشتی و ایجاد آتشکده‌ها احتمالاً در منطقه جانکی آتشکده‌ها زیارتگاه‌ها و معابدی ساخته شد. اما از روند و سیر تحول و دگرگونی ادیان قدیمی بازمانده از دوره‌های ایلامی از جمله رب‌النوع‌پرستی و خصوصاً مارپرستی و از دوره‌های بعدی مانند میترائیسم (مهرپرستی) و یا نفوذ دیگر ادیان خارجی مانند یهود و مسیحیت نه تنها اطلاعی نداریم بلکه در قالب حدس و گمان نیز نمی‌توان اظهارنظری صریح ایراد نمود.

نگارنده در بررسی‌های میدانی با رگه‌هایی از آیین مهرپرستی در سرزمین جانکی مواجه شده است. برای نمونه در این سرزمین هنوز از اصطلاح گاوکشی و گاوکشتن برای احترام که ریشه در آیین مهر دارد در محاورات استفاده می‌شود. سرزمین جانکی در دوره ساسانی اهمیت فراوانی داشت و آثار تاریخی برجای مانده از جمله سده ایل‌ها و شهرها از این دوره نشانگر این مطلب می‌باشد؛ و به همین سبب بود که اعراب پس از فتح رامهرمز دامنه نفوذ خود را پس از عبور از منطقه جانکی به ایذه (ایذج) گستراندند.^{۱۲}

در قرن‌های اول و دوم ه.ق. در باب جزئیات رویدادهای تاریخی و اخبار مربوط به فتوحات و پیشروی اسلام به منطقه جانکی نیز منابع مورد بررسی فاقد گزارش‌های ویژه و خاصی می‌باشند و تنها می‌توان از روی قرائن و شواهد تاریخی نتیجه‌گیری نمود که در آن زمان منطقه جانکی در حال نوعی دگرگونی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بوده است.

وجود امامزاده‌ها در سرزمین جانکی بیانگر نفوذ و حضور علویان و سادات در این منطقه می‌باشد. در قرن سوم هجری که آغاز شکل‌گیری حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی مانند طاهریان صفاریان و سامانیان است با توجه به اینکه در بخش‌هایی از خوزستان و همچنین نواحی لر بزرگ حضور فعال سیاسی داشتند اما بعید به نظر می‌رسد که نفوذ آنان در منطقه جانکی بیشتر از عناصر دست‌نشانده خلفای عباسی بوده باشد. «... در اواخر قرن سوم هجری نیمی از لرستان که بعداً تحت عنوان لر بزرگ شناخته شد در دست

بدرنامی قرار داشت. مورخان مطلب چندانی درباره تبار بدر ننوخته‌اند و محدوده حکم‌فرمایی او را بطور دقیق مشخص نکرده‌اند. پس از درگذشت پدر حکومت به پسرزاده‌اش نصرالدین محمد فرزند هلال رسید که قلمرو او شامل بختیاری و قسمتی از کهگیلویه و بویراحمد می‌شد.^{۱۳} از آنجایی که منطقه جانکی برزخ بین بختیاری و کهگیلویه بوده احتمالاً در آن دوره تحت حکم‌فرمایی این خاندان قرار داشته است.

پس از آن دیلمیان روی کار آمدند. در دوره غزنویان و سلجوقیان علیرغم قدرت فراوانی که داشتند روابط خود را با خلفای عباسی حفظ نمودند. «... لرستان خاوری (لر بزرگ) در قرن پنجم مورد تاخت و تاز ترکان سلجوقی قرار گرفت و در نتیجه سلسله حکم‌فرمایی دیلمیان در این منطقه برچیده شد. در نیمه اول سده ششم گروهی از ترکمانان علیه سلجوقیان شوریدند و در منطقه کهگیلویه مستقر شدند.»^{۱۴} بهاروند با استناد به تاریخ وصاف می‌نویسد: اولاً ترکان افشار (الافشری) در قرن ششم وارد خوزستان شده‌اند. ثانیاً ترکمانان به رهبری سنقر سلغری بر بخش بزرگی از اراضی لر نشین یعنی سرزمین شولان (ممسنی و کهگیلویه) استقرار یافته‌اند. اما با این حال مشخص نیست که چه تعداد از ترکان و دقیقاً در کدام منطقه کهگیلویه مستقر شده‌اند. استقرار در سرزمین لر نشین طولی نکشید زیرا به فاصله چند سالی باقی اتابکان لر بزرگ علیه سنقر قیام کرد و آنان را از آن دیار بیرون راند. بانی اتابکان لر بزرگ ابوطاهر فرزند محمد از کردان مهاجر می‌باشد که در سال ۵۰۰ ق. از جبل السماق شام (سوریه) به سرزمین لر بزرگ مهاجرت کردند و در سال ۵۵۰ ق. سلسله اتابکان را که به فضلیه اشتهار داشتند تأسیس کردند. ابوطاهر ابتدا در خدمت اتابک سنقر سلغری (۵۴۳-۵۵۶ ق.) خدمت می‌کرد و بواسطه شجاعتی که در جنگ علیه شبانکاره از خود نشان داد به حکومت کهگیلویه برگزیده شد. سپس نامبرده برای فتح لرستان (لر بزرگ) روانه آن دیار شده و پس از کسب پیروزی سرانجام علیه سنقر سلغری قیام کرد و بالاخره در سال ۵۵۰ ق. سلسله اتابکان را تشکیل داد.^{۱۴}

حمدالله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده که این اثر را در ۷۳۰ ق. تألیف نمود می‌نویسد: «... اقوام بسیار از جبل السماق شام بدو [اتابک هزار اسف] پیوستند. چون گروه عقیلی از نسل عقیل بن ابيطالب و هاشمی از نسل هاشم بن عبدمناف و دیگر طوایف متفرق چون استرکی، ماکویه بختیاری جوانکی. چون این جماعت به هزار اسف و برادران پیوستند ایشان را قوت و شوکت زیاد شده بقایای شولان را به زخم شمشیر از آن ولایت بیرون کردند و یک بار بر آن دیار مستولی شدند. سپس دیار شولستان نیز مسخر کردند و شولان منهزم به فارس رفتند. هزار اسف و برادران تمام لرستان و شولستان کردارکان و کهپایه و لستان تا چهار فرسنگی اصفهاندر ضبط خود آوردند. اتابک تکه سلغری چند نوبت لشکر به جنگ ایشان فرستاد مقهور و مکسور به پیش او رفتند و بیشتر نزاع ایشان به جهت قلعه مانجست [مانگشت از ارتفاعات جانکی] که حصنی حصین و رکنی است بود و هزار اسف می‌گفت از قبل اتابک محافظ این قلعه‌ام. چون اتابک تکه سلغری را رفع او (دست نمی‌داد) به مصالحت و مباحثت و رغبت نمود و کار هزار اسف عروجی تمام یافت. هر موضع که قابل زراعت دید دیه‌ها ساخت و درو مردمان نشانند و هیچ جای خراب نگذاشت. پس پسر خود تکه را به خدمت ناصر خلیفه فرستاد و التماس اتابکی کرد. خلیفه التماس او مبدول داشت و او را منشور و تشریف داد.»^{۱۵}

در خصوص جزئیات روابط سیاسی اتابکان لر بزرگ با خلفای عباسی و همچنین با حکومت‌های سلجوقیان و خوارزمشاهیان آگاهی چندانی نداریم. در خصوص تأثیر و نفوذ اسماعیلیان که در چند مورد وجود قلاع آنان در ارجان و نواحی مرزی میان خوزستان و فارس گزارش شده نیز در منطقه و همچنین مناسبات آنان با حاکمان لر بزرگ سندی مشاهده نشده و اگر هم ارتباطی بوده تاکنون برای ما روشن نشده است. اتابکان لر بزرگ از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ ق. حکمرانی کردند و پایتخت آنان در ایذه (مال امیر) (همجوار جانکی) قرار داشت پس از ابوطاهر فرزندش اتابک هزار اسب در بین سال‌های ۶۰۰-۶۲۶ یا ۶۵۰ ق. به حکومت رسید و چون کارش بالاگرفت طوایف زیادی گرد او جمع شدند و در نتیجه با نیروی قابل ملاحظه‌ای که در اختیار داشت توانست قلمرو خود را گسترش دهد. از جمله اقدامات او آنکه علیه شولان جنگید و سرزمین شولستان را مسخر کرد و همین سبب گردید که احتمالاً شولانپس از این شکست‌ناپذیر در بخش جنوبی شولستان که بعداً در زمان صفویه ممسنی نام گرفت سکونت گزیدند. پس از اتابک سیزده نفر دیگر حکمرانی کردند که آخرین آنان غیاث‌الدین فرزند کاووس است که سال ۸۲۱ ق. بدست سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ تیموری برکنار شد و بدین ترتیب سلسله اتابکان پایان یافت.

سرزمین لر بزرگ در زمان اتابکان شامل استان‌های چهارمحال و بختیاری کهگیلویه و بویراحمد بود اما در عهد اباق‌خان چون اتابک یوسف شاه (۶۷۲-۶۸۸ هـ ق.) خدمات ارزنده‌ای انجام داد... ممالک خوزستان و کهگیلویه و شهر فیروزان و جرابدقان (گلپایگان) بدو ارزانی شد.^{۱۶} سادات چم سید محمد که به خلیفه مشهورند تذکره‌ای در دست دارند که در آن به امیر تیمور گورکانی اشاره شده است.

پس از سقوط اتابکان زنجیره امور از هم گسیخته شد و از آن پس سلسله نیرومندی همانند اتابکان لر بزرگ در مناطق لرنشین پا نگرفت. در سال ۶۹۵ تا ۷۳۰ هـ ق نصرت‌الدین احمد برادر افراسیاب اتابک لر بزرگ بود که در زمینه امور فرهنگی و دینی اهتمام نمود. وی در ساختن راه‌ها و ایجاد مدارس و خانقاه‌ها بسیار می‌کوشید و در زمان او نزدیک به ۱۶۰ خانقاه در مناطق مختلف ساخته شد.^{۱۷} با توجه به حدود قلمرو اتابکان لر بزرگ و سیطره سیاسی آنان سرزمین جانکی تحت نفوذ آنان بود و به وسیله اتابکان یا عوامل ایشان اداره می‌شد.

از زمان برپیده شدن حکومت اتابکان لر بزرگ یعنی حدود ۸۲۷ تا تشکیل دولت صفوی در ۹۰۷ هـ ق متون تاریخی نامی از منطقه یا قوم جانکی دیده نمی‌شود و اگر هم برخی نویسندگان اشاره‌ای به آن نموده‌اند مربوط به دوره اتابکان لر بزرگ است. اما در این فاصله تاریخی منابع به رویدادهای سیاسی کشمکش‌ها جنگ‌ها تحولات اجتماعی مهاجرت‌ها و تحولات فرهنگی و اقتصادی اشاره‌ای نکرده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که جانشینان تیمور گورکان در آن حدود برای مدتی عرض اندام نموده‌اند. به علاوه، حکومت‌هایی نظیر آق قویونلوها و قراقویونلوها تشکیل شد که با توجه به بعد مسافتی که پایتخت این حکومت‌ها با منطقه جانکی داشتند مردم این نواحی احتمالاً از استقلال نسبی برخوردار بودند. شاید مکان تاریخی کل جهان (جهان شاه) در جنوب جانکی با رویدادهای سیاسی این دوره‌ها مربوط باشد.

با تشکیل دولت صفویه و روی کار آمدن آنان است که نام جانکی در کنار دیگر اقواماز جمله بختیاری و بندانی، جاکی در متون تاریخی به چشم می‌خورد. روی کار آمدن دولت صفویه نقطه عطفی در تاریخ مردم و سرزمین جانکی و در زمینه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه ایجاد نمود. افزایش و رونق تجارت مستلزم وجود راهها و جاده‌های امن بود. برای سهولت حرکت کاروان‌ها تعداد زیادی کاروان‌سرا در جاده‌های مهم تجاری احداث گردید. امتیاز راه‌ها توسط حکام و راه‌داران تنظیم گردید.^{۱۸}

از وقایع مربوط به دوره صفوی خروج قلندر در دوره سلطنت شاه سلطان محمدصفوی است. مؤلف عالم آرای عباسی در این باره می‌نویسد: «در ذکر خروج قلندر در کوه گیلویه و شرح پیوستن قبایل لر به وی که... عدد لشکریانش که از قبایل جاکی و جوانکی [جانکی] و بندانی و سایر قبایل و عشایر الوار جمع آمده بودند به بیست هزار رسیده با لشکر عظیم که بر سر داشت به سرده دشت که حاکم‌نشین کوه گیلویه است آمد. طوایف افشار حقیقت خروج قلندر را به خلیل خان حاکم آن ولایت که در اردوی معلی بود اعلام نمودند. جهت دفع قلندر بر سر اولاد خلیل خانکه سرکرده ایشان رستم بیگ بود جمع شدند. بین الفریقین مکرراً محاربات عظیم روی داده اصحاب قلندرگاهی غالب و گاهی مغلوب می‌شدند. جمع کثیری از افشار و الوار در این معارک به قتل آمده از قضای الهی رستم بیگ پسر خلیل خان مقتول شد و قتل او سبب تسلط و استیلای قلندر گشته طبقه افشار از مقاومت عاجز آمدند...»^{۱۹}

در سال ۱۰۰۴ ق. قاسم بیگ بیگدلی که در ناحیه بندانی و بختیاری عنوان خانی داشت در سرکوب شورش‌های محلی نواحی کهگیلویه نقش داشت.^{۲۰} در سال ۱۰۴۱ ق. ولایت کهگیلویه در دست نقدی خان بیگدلی اداره می‌شد و پس از وی این منصب به فرزندش زینل بیگ تفویض شد.^{۲۱}

یکی دیگر از متون دوره صفوی که از سرزمین و مردم جانکی در چند جای نام برده کتاب ریاض الفردوس تألیف حسینی در سال ۱۰۸۱ هـ.ق. است. وی در ذکر واقعه قتل خلیل خان افشار به دست لران از منطقه جانکی گرمسیر نام برده است.^{۲۲} سرزمین جانکی در این دوره مورد توجه حکام خوزستان نیز بود و احتمالاً با مشعشعیان چه پیش از صفوی و چه پس از آن مناسبات سیاسی داشتند.

در سال ۱۱۲۴ هـ.ق. صفی قلی بیگ، نایب‌الحکومه کوه گیلویه، وارد شوشتر شد و عبدالله خان حاکم آنجارا در قلعه سلاسل دربند کرد، و محمدزمان بیگدلی را که میرشکار باشی کوه گیلویه بود، به نیابت حکومت شوشتر گماشت.^{۲۳}

در زمان تسلط افغان‌ها و شورش صفی میرزای دروغین که داعیه پادشاهی در سر می‌پرورانید در منابع مربوطه نام جانکی به چشم می‌خورد. خصوصاً میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی که خود شاهد و ناظر حوادث تاریخی بوده برخی از جریانهای سیاسی را به رشته تحریر درآورده و در ضمن چگونگی شکل‌گیری این شورش و نهایتاً پیوستن طوایفی به صفی میرزا و چگونگی سرکوب آن جزئیات را نگاشته است. وی از سه طایفه زنگنه بیگدلی و آقاجری یاد می‌کند.^{۲۴}

در دوره افشاریه نادرشاه که از رامهرمز عازم کهگیلویه بود حکومت جانکی را به علیرضا بیگ زنگنه واگذار نمود.^{۲۵} در دوره زندیه آرامش و امنیت نه چندان دیرپایی در منطقه جانکی برقرار گردید و در اواخر

این دوره و اوایل قاجار تیره‌هایی از بختیاری‌ها به سمت سرزمین جانکی مهاجرت نمودند و موجب تنش میان بومیان جانکی و بختیاری‌ها شدند.^{۲۶} گرچه منابع از شخصیت تاریخی ملا رحمان ممبینی و ملامحسن ذکری نیاورده‌اند اما طبق شواهد موجود و اظهارات مطلعین محلی در اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجار در میان طایفه ممبینی در مناسبات اجتماعی منطقه جانکی نقش داشته‌اند.

نفوذ بختیاری‌ها در جانکی

جانکی‌ها و بختیاری‌ها هر چه هر دو از انشعابات لر بزرگ به شمار می‌آمدند اما از لحاظ زبانی و آداب و رسوم و مناسبات فرهنگی با هم تفاوت‌هایی داشتند. برجسته‌ترین تفاوت میان جانکی‌ها و بختیاری‌ها این بود که جانکی‌ها قرن‌ها پیش از بختیاری‌ها یکجانشین شدند و معیشت عمده آنان از راه کشاورزی تأمین می‌گشت. زمین‌داران سرزمین جانکی در نتیجه موقعیت ویژه جغرافیایی و دارا بودن دشت‌های حاصلخیز و رودهای پرآب توانستند سرزمین جانکی را رونق دهند و بدلیل ایجاد پیوند تجاری و بازرگانی با شهرهای خوزستان و تأثیرپذیری از آن‌ها سبب بهبود وضع معیشتی مردم در منطقه شدند.

بختیاری‌ها که از دوره صفویه به بعد قدرتشان در حال فزونی بودرفته رفته نیرومندتر شدند و به سرزمین جانکی دست‌اندازی نمودند. بنا به گفته برخی منابع زمان خان کینرسی داماد علی مردان خان محمود صالح مشهور نایب‌السلطنه شاه اسماعیل سوم صفوی بود. فرزندان زمان خان در نتیجه اختلافی که میان این خانواده و خانواده علی مردان خان محمود صالح پیش آمد به همراه عموزادگان و تیره‌های وابسته از فریدن (ناحیه‌ای در بختیاری) کوچ کردند و راه مال امیر (ایذه) را در پیش گرفتند. علی رغم درگیری و جنگ با برخی از تیره‌ها توانستند در ایذه املاکی را تصرف کنند. آنان مدتی در ایذه یا مال امیر بودند کم‌کم در سرزمین جانکی رخنه کردند و جانکی شدند.^{۲۷}

ظاهراً علل مهاجرت بختیاری‌ها به سرزمین جانکی بدین قرار بوده است: ۱. آبادانی منطقه جانکی و حاصلخیزی آن. ۲. امنیت منطقه جانکی به خاطر ویژگی‌های خاص فرهنگی ساکنان آن که عمدتاً یکجانشین بودند و یا بر پایه شواهد تاریخی نسبت به طوایف بختیاری و اعراب خوزستان و تیره‌های کهگیلویه کمتر به جنگ و ستیز می‌پرداختند. بختیاری‌ها توانستند به زودی بر منطقه جانکی مسلط شوند. از جمله دلایل این امر را می‌توان موارد زیر دانست: ۱. بختیاری‌ها پس از ورود به منطقه جانکی بدون جنگ‌های شدید در منطقه مستقر شدند زیرا در این هنگامی یعنی اواخر زندیه و اوایل قاجاریه حکومت محلی مقتدری در جانکی وجود نداشت که توان مقابله با این نیروهای کوه‌نشین و ورزیده را داشته باشند. ۲. دیگر آنکه میان سایر طوایف جانکی گرمسیر تفرق و تشتت وجود داشته بگونه‌ای که طوایف متعدد و از نژادهای گوناگون نمی‌توانستند یکپارچه باشند به همین سبب قسمت سرکچ جانکی و شمال آن در دست ابوالعباسی‌ها و زنگنه‌ها و آل خورشیدها و جنوب جانکی در دست مکوندی‌ها و شیرالی و بیگدلی و کرد زنگنه و شرق جانکی در دست ممبینی‌ها قرار داشت و این عناصر متفاوت خود مانع از هرگونه وحدت و انسجام می‌شدند.

افزون بر این، همکاری و هماهنگی برخی از تیره‌های بختیاری با کینرسی‌ها نظیر عالی محمودی‌ها در دوره محمدتقی خان و ایجاد خویشاوندی با برخی از طوایف جانکی همگی موجب نیرومندی عنصر بختیاری در سرزمین جانکی شد. در دوره قاجار منابع از دو تن از خوانین معروف این دوره یعنی علیخان فرزند حبیب‌اله خان و نوه رشید خان و حسن خان فرزند فتحعلی خان و نوه علی مردان‌خان یاد می‌کنند. از زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد خوانین جانکی به دو شاخه اولاد علی خان و اولاد حسن خان تقسیم شدند و دشمنی و عداوت میان این دو سبب دسته‌بندی طوایف جانکی و رقابت‌های سیاسی و کشمکش‌های محلی گردید.^{۲۸}

پس از قدرت‌گیری محمدتقی خان کینرسی فرزند علی خان که مرکز حکومت محلی وی قلعه تل واقع در خاک جانکی بود پایه‌های یک حکومت نیمه‌مستقل محلی پیگیری شد که به لحاظ تاریخی پس از دوره صفوی بجز حکومت محلی علیرضا بیگ زنگنه و ولی محمد بیگ بیگدلی عنصری همپای وی در منطقه جانکی سراغ نداریم. محمدتقی خان که در زمان وی دو سیاح انگلیسی و روسی به نام‌های هانری لایارد و بارون دید از سرزمین و حکومت وی دیدن کردند یکی از مقتدرترین خوانین بختیاری است که پس از قدرت‌گیری و کسب لقب ایلخانی علیه دولت مرکزی قیام کرد. خوشبختانه گزارش‌های چندی در مورد جنبش محمدتقی خان چهارلنگ بختیاری در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه موجود است.^{۲۹}

محمدتقی خان با استفاده از طوایف جانکی و دیگر طوایف مناطق مجاور توانست بر بخش‌هایی از فارس و خوزستان و کهگیلویه دست یابد. مالیات‌های دیوانی را ضبط نمود و پس از چندی علیه دولت مرکزی اعلام جنگ داد (۱۲۴۹ ه.ق.) با مرگ فتحعلی شاه در ۱۲۵۰ ه.ق. لشکرکشی به بختیاریکه در این زمان منطقه جانکی نیز بخشی از آن تلقی می‌گردید متوقف شد. در دوره محمدشاه چندین بار میان قوای دولتی به رهبری بهرام میرزا معزالسلطنه و منوچهر خان معتمدالدوله محمدتقی خان جنگ واقع شد و در این دوره که محمدتقی خان از کوه‌های اطراف سرزمین جانکی از جمله منگشت به منظور عملیات نظامی استفاده نمود دولت مرکزی را به زحمت انداخت و سرانجام در پی ترفندهای منوچهر خان معتمدالدوله و گروگان‌گیری از خانواده محمدتقی خان در ۱۲۵۶ ه.ق. و با وعده‌های معتمدالدوله محمدتقی خان تصمیم گرفت خود را تحویل معتمددهدولی معتمدالدوله برخلاف وعده‌های خویش عمل نمود و خان بختیاری را زندانی کرد و به تهران فرستاد و سال‌ها در زندان تهران و تبریز بود تا آنکه در سال ۱۲۶۷ ه.ق. در زندان توپخانه بدرود حیات گفت.^{۳۰} لازم به ذکر است که پس از دستگیری محمدتقی خان چهارلنگ حکومت مرکزی رقیب وی علیرضاخان فرزند حسن خان را به حکومت جانکی گماشت. اما به رغم دوره طولانی تسلط علیرضاخان بر سرزمین جانکی اقتدار و نفوذ وی به مراتب کمتر از محدوده محمدتقی خان بود. علیرضاخان تا حدود سال ۱۲۹۲ ه.ق. بر منطقه جانکی حکومت کرد. از متحدها وی می‌توان ملا نورعلی بیگدلی فرزند ملاکرم را نام برد که در محدوده مرزی جاک با جانکی یعنی دالان زندگی می‌کرد. در آن هنگام میان علیرضاخان و وابستگانش با اولاد علی خاناز جمله اصلان خان برادرزاده محمدتقی خان جنگ و کشمکش‌هایی روی داد. اصلان‌خان که سوار دلیری بود به کمک خوانین هفت لنگ علیداد خدر سرخ یکی از سوارکاران و تیراندازان

ممتاز ورجسته بختیاری را از میان برداشت، اما بیش از بیست سال پس از این واقعه خود قربانی توطئه حسینقلی خان ایلخانی بختیاری شدو در سال ۱۲۹۰هـ.ق به تحریک وی و سعایت علیرضا خان توسط کا محمدجعفر و طایفه شیرالی در حالی که به مهمانی آمده بود در رامهرمز کشته شد. اما داراب خان فرزند وی پس از آنکه میرزا آقا خان مشهور به کج کلاه خان جانشین و فرزند علیرضاخان از حکومت جانکی معزول شد او و طایفه شیرالی را با حمایت محمدحسین خان سپهدار متواری ساخت.^{۳۱} سرزمین جانکی در این دوره (قاجاریه) اگرچه از طرف حکمران خوزستان نیز فرمان می گرفت. اما عملاً تابع بختیاری ها بود و با توجه به تشکیل دولت ایلخانی و حاج ایلخانی هفت لنگ پس از محمدتقی خانیشترین نقش سیاسی را بر حکومتگران منطقه جانکی خوانین هفت لنگ (ایلخانی) داشتند.

مردم جانکی در قشون بختیاری در فتح تهران و انقلاب مشروطه حضور داشتند و در مناسبات سیاسی بختیاری ها نیز ایفای نقش نمودند.^{۳۲} در اواخر دوره قاجار و با قدرت گیری رضاخان پهلوی که شیخ خزعل با کمک عده ای از خوانین منتفذ بختیاری و تشکیل کمیته سعادت قصد برگرداندن احمدشاه به ایران را داشتبخش عمده ای از جانکی ها از پیوستن به شیخ خزعل خودداری کردند و در این دوره به منظور سرکوب خزعل به قوای دولتی پیوستند.^{۳۳}

یکی از تحولاتی که موجب دگرگونی ساختارهای اجتماعیفرهنگی منطقه جانکی گردیدکشف نفت در سرزمین جانکی و ایجاد قراردادهای تجاری میان بختیاری ها و شرکت نفت انگلیس (دارسی) بود. نخستین قرارداد میان آن ها در نوامبر ۱۹۰۵م. منعقد گردید. با حفاری هایی که در هفتگل (از محال جانکی) و حومه آن و سپس ماماتین (منطقه ای در حد فاصل خاک جانکی و رامهرمز) انجام شد عده ای از اهالی و سکنه بکار گرفته شدند. از نظر اقتصادی با نفوذ انگلیسی ها روابط تجاری در منطقه بهبود یافت و کالاهای جدیدی به مردم شناسانده گردید و بطور کلی مسأله کشف نفت موجب تحول در منطقه شد.^{۳۴}

در زمان رضاشاه، اگر چه در سال ۱۳۱۰هـ.ش. القاب و عناوین ایلخانی و ایل بیگی از بین رفت اما خانهای محلی تا پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش. هم در میان طوایف و آبادی ها عمال نفوذ می کردند. وهر چند از قدرت خانها کاسته شداما برای برقراری امنیت و همچنین اجرای قوانین وبخشنامه ها و فرامین دولتاز قدرت آنان استفاده می شد. در این زمانسرزمین جانکی از بختیاری مجزا گردید و هسته امور اداری سیاسی آن به خوزستان واگذار شد. در منطقه جانکی انتظامات جانکی را تشکیل دادند که از طریق مرکز ایالت خوزستان (استانداری) اعمال نفوذ می کرد. ایجاد راه آهن تهران جنوب و ایجاد راه های شوسههموجب بهبود وضع راهها و آسان شدن سفرهای برون استانی شد.^{۳۵}

حاج چراغعلی بیگدلی (معرفی یکی از بزرگان جانکی)

حاج چراغعلی بیگدلی فرزند ارشد ملا رمضان در چم اوطاق یا چم دالان و منطقه ای که بنام دالان شناخته شوده چشم به جهان گشود. زادگاه او یعنی دالان که خود بخشی از سرزمین جانکی است همواره یکی از مراکز مهم و کانون توجه مردم منطقه بود. سرزمین جانکی و بویژه دالان بدلیل موقعیت خاص



جغرافیایی در طول دوره‌های تاریخی نقش ارزنده‌ای در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته زیرا این منطقه در محدوده مرزی خوزستان بختیاری و کهگیلویه قرار داشت.

حاج چراغعلی بیگدلی فرزند ملارمضان فرزند ملاعباس مشهور به مشهدی عباس فرزند ملانورعلی دوم فرزند ملاکرم فرزند ملا مهرعلی فرزند نورعلی بزرگ فرزند ...

نزدیک هزار سال است که نام این تبار در متون تاریخی ثبت شده است. نیاکان وی در دوره صفوی از معروف‌ترین خاندان‌های جنوب ایران بودند و طبق شواهد تاریخی با سه قبیله از لر بزرگ بنام‌های جاک، جانکی، بختیاری ارتباط داشتند.

این خاندان در بنیاد نهادن تشیع و استوار کردن آن بویژه از قرن یازدهم هجری قمری به بعد تلاش بسیار کردند و بستری مناسب برای گسترش عقاید شیعی فراهم نمودند و بواسطه همین امر نیز از محبوبیت برخوردار شدند. در متون تاریخی مربوط به دوره صفوی نام تعدادی از افراد برجسته بیگدلی ذکر گردیده است.

در دوره‌های افشار و زند نیاکان حاج چراغعلی در عرصه‌های سیاسی اقتصادی در مناسبات منطقه جانکی حضور یافتند.

در دوره قاجار نیاکان وی در دالان ساکن بودند و یکی از نیاکانش بنام ملاکرم با مردمان بختیاری، خوزستان و کهگیلویه در تعامل بود پس از وی فرزندش ملا نورعلی دوم معاصر ناصرالدین شاه قاجار با خوانین منتفذ بختیاری که در آن زمان حکمرانی منطقه جانکی را در دست داشتند در ارتباط بود. در مورد شخصیت تاریخی ملانورعلی دوم مدارک و اسنادی موجود است و برجسته‌ترین نقش وی در ایجاد آرامش در منطقه و فرونشاندن نزاع‌های محلی و اختلاف‌های داخلی بود و گفته شده که جنازه وی پس از فوت به عتبات عالیات (نجف اشرف) منتقل گردید. یکی از فرزندان ملانورعلی به نام ملاعباس که بعدها به مشهدی عباس مشهور شد، اندکی پیش از مشروطه به مخالفت با عوامل حکومتی پرداخت، فرزند ملا

عباس به نام ملارمضان که اندک سوادی داشت منش فکری او به گونه‌ای بود که نیکی کردن را در اولویت کارهای خویش قرار می‌داد. وی به قرائت قرآن و مدح حضرت امیر(ع) علاقمندی نشان می‌داد و چند روایت حماسی کهن را نیز بازگو می‌کرد او در اثر سکتته در سال ۱۳۳۶ درگذشت و کنار امامزاده سید محمد (ع) به خاک سپرده شد.

مادر حاج چراغعلی شادروان هما بیگدلی فرزند کربلایی محبعلی بود و هنگامی که فرزندش طفلی بیش نبود در سن جوانی درگذشت. حاج چراغعلی احتمالاً پس از سال ۱۳۰۳ خورشیدی متولد شد زیرا در زمان آخرین روزهای زندگی سلطان مخلوع قاجار یعنی احمدشاه در سن کودکی بسر می‌برد. وی در خانواده‌ای دینی بدنیا آمد و تأثیر ادیبیاتی که پدرش بکار می‌برد خصوصاً در اشعار و نیایش‌هایی که می‌خواند مشهود بود. او مدت کوتاهی به مکتب رفت ولی دلایلی چند مانع آن شدند که به تحصیل بپردازد. دوران نوجوانی و جوانی وی مقارن بود با تحولاتی که در پی کشف نفت و ایجاد تأسیسات نفتی در قسمتی از سرزمین جانکی به نام هفتگل ایجاد شد و پس از آن نیز شروع جنگ جهانی دوم که منطقه را با بحران اقتصادی مواجه نمود.

پس از برکناری رضاشاه تا حدود سال ۱۳۲۵ ق. وی علاوه بر کشاورزی به پیشه‌وری نیز می‌پرداخت. در سال ۲۷-۱۳۲۶ با شادروان سیده نرگس فرزند مرحوم سید حسن از سادات شیخ‌هایلی امامزاده یحیی که از خانواده‌ای اهل علم و سواد برخاسته بود ازدواج نمود که از ثمره این ازدواج در سال‌های بعد دارای دو فرزند پسر و چهار فرزند دختر گردید. رفته رفته بر موقعیت اجتماعی وی بدلیل انجام فعالیت‌های اقتصادی و استقلال شخصی افزوده گردید.

در سال ۱۳۲۹ که دکتر محمد مصدق شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی کرد و ایران از سوی انگلیس تحریم شد بحران اقتصادی مشکلات فراوانی برای مردم در پی داشت و همان‌طور که می‌دانیم حکومت دکتر مصدق محبوب در سال ۱۳۳۲ با کمک سازمان سپا سرنگون شد. در این مدت و تا سال ۱۳۳۶ که حاج چراغعلی پدرش ملارمضان را از دست داد، با ایجاد ارتباط اقتصادی با رامهرمز و هفتگل برای بهبود وضع معیشتی مردم در حد توان و بضاعت مالی نه چندان کلان خود (گرچه خانواده وی از زمینداران منطقه بودند) کوشش‌های فراوانی نمود وی از طریق خرید و فروش کالاهای ارتزاق عمومی مردم منطقه مانند: گندم، جو، شلتوک، برنج، روغن حیوانی، قند و چای دام بادام کوه یزد و لباس پارچه در تسریع امر مبادله و انجام فعالیت‌های اقتصادی کمک شایانی کرد. رفته رفته گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی وضعیت او را رونق دو چندان داد به گونه‌ای که برای انجام فعالیت‌های اقتصادی علاوه بر بکارگیری چند نفر یک شبکه زنجیرواری از فروشندگان را که در واقع خود عمده فروش بود تشکیل داده که در آبادی‌های اطراف خرید و فروش را آسان می‌نمود روند تجاری فعالیت‌های وی تا سه دهه بعد به همین شکل در تداوم بود. در طول این دوره‌ها بیشترین مناسبات اقتصادی وی با شهرهای رامهرمز هفتگل و نیز بهبهان و اهواز بود. از سوی دیگر غالب مشتریان وی را شاخه‌ای از کوه نشینان ایل جاک که گله‌گویه تشکیل می‌دادند که بهمنی خوانده

می‌شوند. اما پس از چندی دامنه‌های فعالیت‌های اقتصادی وی توسعه یافته و علاوه بر شهرهای خوزستان با استان‌های فارس چهارمحال بختیاری اصفهان نیز در تبادل اقتصادی بود.

حاج چراغعلی بیش از نیم قرن حضور نمایان در عرصه اقتصاد منطقه زادگاهش داشت. گرچه این اقتصاد، اقتصاد سنتی بود اما تأثیر او بر اقتصاد منطقه پس از بحران اقتصادی ناشی از سقوط دولت دکتر مصدق و سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ و شرایط نابسامان اقتصادی پس از انقلاب و زمان جنگ با عراق انکارناپذیر است. حاج چراغعلی نه تنها در زمینه اجتماعی و اقتصادی فعالیت داشت، بلکه در زمینه فرهنگی نیز گام‌های مؤثری برداشت. حاج چراغعلی بیگدلی از آن گونه افرادی بود که حکایت او روایت نسلی است که چند دوره و یا نسل متفاوت را درک کرده، هم افرادی که در محیط عصر قاجاری بزرگ شدند را به خوبی بخاطر داشت، هم دوره پنجاه ساله پهلوی‌ها را درک کرده بود و هم زمان ما را. به همین دلیل پلی بود برای پیوند با فرهنگ مردم نسل‌های پیشین و منبعی برای شناخت اوضاع اجتماعی فرهنگی آن دوره‌ها. او مردی باتدبیر و باحوصله بود. سخنان بیدارگرش به مردم هوشیاری و آگاهی می‌داد. پخته و فروتن بود و مردم‌آمیزی او. وی را محبوب همه ساخت. گرچه علم و سواد دانشگاهی و حوزوی نداشت، اما وقتی از خدانشناسی و معرفت حرف می‌زد همه به حرف‌هایش گوش فرا دادند. او دل محکمی داشت. اعتدال روحی و سلامت نفس او در حد کمال بود و در محافل حسن شهرت داشت. دچار تاجر قومی و عصبیت‌های رایج نبود. آنچه که در رفتار او جذاب بود اعتماد به نفسی بود که در همه حرکاتش جاری بود و چهره آرام و تزلزل‌ناپذیری به او می‌بخشید و هر جمله او چکیده دانش تجربی‌اش بود. عیب‌های دیگران را بدون پنهان‌کاری بیان می‌کرد، زبانی صادق و رک و راست داشت. به دانستن جریان‌های تاریخی خصوصاً تاریخ تشیع علاقمند بود. نکته‌های لطیف و دلپذیر می‌دانست و صبورانه در برابر مشکلات بردباری می‌کرد بگونه‌ای که از سال‌های ۱۳۵۲ تا ۵۶ بدلیل گرفتاری‌های سیاسی یکی از فرزندان در تهران مشکلات فراوانی را تحمل نمود. در کنار سجاده‌اش مسواک چوبین و عطر و شانه و تسبیح بود. کلاه نمودی سیاهی بر سر می‌گذاشت و جوقا (ابایی) می‌پوشید پیاده‌روی می‌کرد قرآن می‌خواند و ذکر می‌گفت مسجد می‌رفت. در جلساتی که برای حل اختلافات محلی برگزار می‌شد حضور می‌یافتحتی این اواخر با وجود بیماری قلبی خانه نشین نشد و در مراسمات و مناسب‌های مختلف شرکت می‌کرد. در کلامش از سخنان پیامبران ائمه، آیات، احادیث، حکما، ادبا، شعرا استفاده می‌نمود و استفادات و اقتباسات وی رنگ و صبغه‌ای موافق و مناسب با اندیشه خودش می‌گرفت.

یکی از بارزترین ویژگی‌های وی علاقمندی او به کتابخوانی بود که همواره از اطرافیان می‌خواست برایش کتاب بخوانند. کتاب‌های دم دستش قرآن نهج البلاغه شاهنامه حکیم فردوسی و دیوان حافظ بود. در ذهن او پیوندی از تاریخ ایران باستان و شاهنامه با آموزه‌های دینی ایجاد شده بود و تک بعدی نبود و با وجود تهجد و شب‌زنده‌داری و مناجات سحر اشعار حماسی و ملی را با علاقه و از روی شوق بازگو می‌کرد. روانی و استواری اشعاری که که می‌گفت نشانگر بن مایه‌های قوی بود که در اندیشه‌اش رسوب کرده بود و علاوه بر اشعار حماسی دینی تعلیمی با لغز و معما نیز آشنا بود و منشأ این اشعار چنان گوناگون بود که

نشان می‌داد تنها از یک جریان خاص و یک منبع استفاده نمی‌کرد. از نصایح لقمان حکیم گرفته تا حکایات مربوط به بزرگمهر یا به قول خودش بوزرجمهر و ارسطو و افلاطون یونانی و اطلاعات شفاهی راجع به بهلول و هارون الرشید و اسکندر و ذوالقرنین بهرام گورشاہ عباس مختار ثقفی شیخ بهایی نادرشاہ...

اندوخته‌هایی داشت. اشعار و داستان‌های حماسی علاوه بر شاهنامه حکیم فردوسی از برزنامه کک کهزاد، رستم یکدست فلک ناز... و اشعاری لری نیز از برداشت. در پاره‌ای موارد اشعار ادبی را ناموزون و حتی خطای لفظی هم داشت اما این عیب از ارزش و اهمیت کلام او نمی‌کاست.

نکته جالب و دلپذیری که در میان حکایات و داستان‌های حماسی که بازگو می‌کرد به خاطر داشتن چند روایت حماسی کهن بود که احتمالاً در دوره ساسانی تدوین شده و در دوره‌های اسلامی به صورت منظوم درآمدند. برخی از این داستان‌ها حتی به لحاظ تاریخی و کرونولوژی (زمان سنجی) با شخصیت‌های حماسی نیز مطابقت ندارد اما از آنجا که بیانگر افکار ملی و حماسی و پیوند آنها با آموزه‌های دینی است و نشانگر اینکه تا چه اندازه حماسه‌های ملی با آموزه‌های دینی پیوند خورده و در بستر فرهنگ مردم پرورش یافته اند ارزشمند می‌باشند. برای نمونه یکی از این داستان‌ها که می‌گفت: داستان مبارزه رستم و سلیمان و کشتی گرفتن حضرت علی(ع) به جای سلیمان با رستم جهان پهلوان بود که در نهایت از حضرت علی(ع) امان می‌خواهد که اینها هم نشان می‌دهد فرهنگ مردم آن سامان ریشه در باورهای دینی دارد.

داستان کشته شدن برزو نوه رستم بدست دیو را نیز بازگو می‌کرد و آن را با این شعر آغاز می‌نمود:

یکی روز برزو بعزم شکار کمر بسته آن پهلو نامدار

سرانجام در ۲۴ اسفند ۱۳۸۷ برابر با هفدهم ربیع الاول شب میلاد پیامبر اسلام جان به جان آفرین تسلیم کرد.^{۳۶}

آثار تاریخی منطقه جانکی:

الف) امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها:

۱. شاهزاده عبدالله معروف به شاه منگشت. ۲. امامزاده سید محمد(ع) در آبادی چم سید محمد(ع). ۳. حضرت سلیمان در نزدیکی باغملک. ۴. حضرت عباس و زین‌العابدین در دالان. ۵. امیرالمؤمنین و مرتضی علی در سرله. ۶. شاه روبند. ۷. بابا زبیر. ۸. سید بهزاد. ۹. شاهزاده علی در پتک.

ب) بناها:

۱. قلعه کل سیر در نزدیکی دالان. ۲. خرابه‌های قلعه گبر بین آبادی دالان و سرله. ۳. خرابه‌های اطراف پتک. ۴. خرابه شهر تازنگ. ۵. خرابه منجیق در باغملک. ۶. دژ محمدتقی خان در شهر قلعه تل. ۷. آرامگاه ولی محمد بیگ در چم سید محمد. ۸. ارغوانی در باغملک. ۹. قلعه محمود خان چهارلنگ در دالون (دالان). ۱۰. آثار سرله.^{۳۷}

نتیجه گیری

شکل و روند این مقاله شناسایی عناصر نژادی ساکن در سرزمین جانکیبررسی حدود و ثغور و سیر تحولات تاریخی آن در پیش از اسلام و پس از اسلام است. گرچه به لحاظ منابع تاریخی در مورد پیش از اسلام یعنی دوره‌های ایلامی و آریایی اسناد کافی در دست نیست، و از روی حدس و گمان و بررسی‌های بعمل آمده توسط برخی پژوهندگان سخن گفته شد. اما پس از ورود اسلام و از حدود قرن سوم تا هفتم هـ.ق. با شکل‌گیری حکومت‌هایی در سرزمین لر بزرگ مواجه هستیم که در منابع تاریخی بدانها اشاره شده است. همچنین در دوره‌های صفویه، افشار، زند و قاجار در لابه لای متون تاریخی اشاره‌هایی به تحولات تاریخی ناحیه مورد نظر شده است.

سرزمین و مردم جانکی از نظر فرهنگی و اجتماعی دارای سامانه قومی نیرومندی بودند بگونه‌ای که یکی از انشعابات لر بزرگ محسوب می‌شدند. اما پس از سپری شدن دوره صفوی و با نیرومند شدن بختیاری‌ها و به دلیل پیوندهای سببی و خویشاوندی و دیگر مسایل اجتماعی آنان از وابستگان بختیاری‌ها گردیدند. مردم سرزمین جانکی از نظر فرهنگی از مردم خوزستان چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد تأثیر پذیرفتند و این اثرپذیری را می‌توان در زبان، آداب و رسوم مناسبات اجتماعی و جشن‌ها و غیره به وضوح مشاهده کرد.

به سبب سیاست‌های سطحی و غیرمنطقی در اواسط دوره پهلوی اول و دوم و دگرگونی‌هایی که در ساختارهای اجتماعی و جغرافیایی منطقه ایجاد شد، ناحیه مذکور از آن زمان به بعد کمتر مورد توجه قرار گرفت و از این رو برای شناسایی آن منابع چندان سودمندی در اختیار نداریم.

پی‌نوشت‌ها:

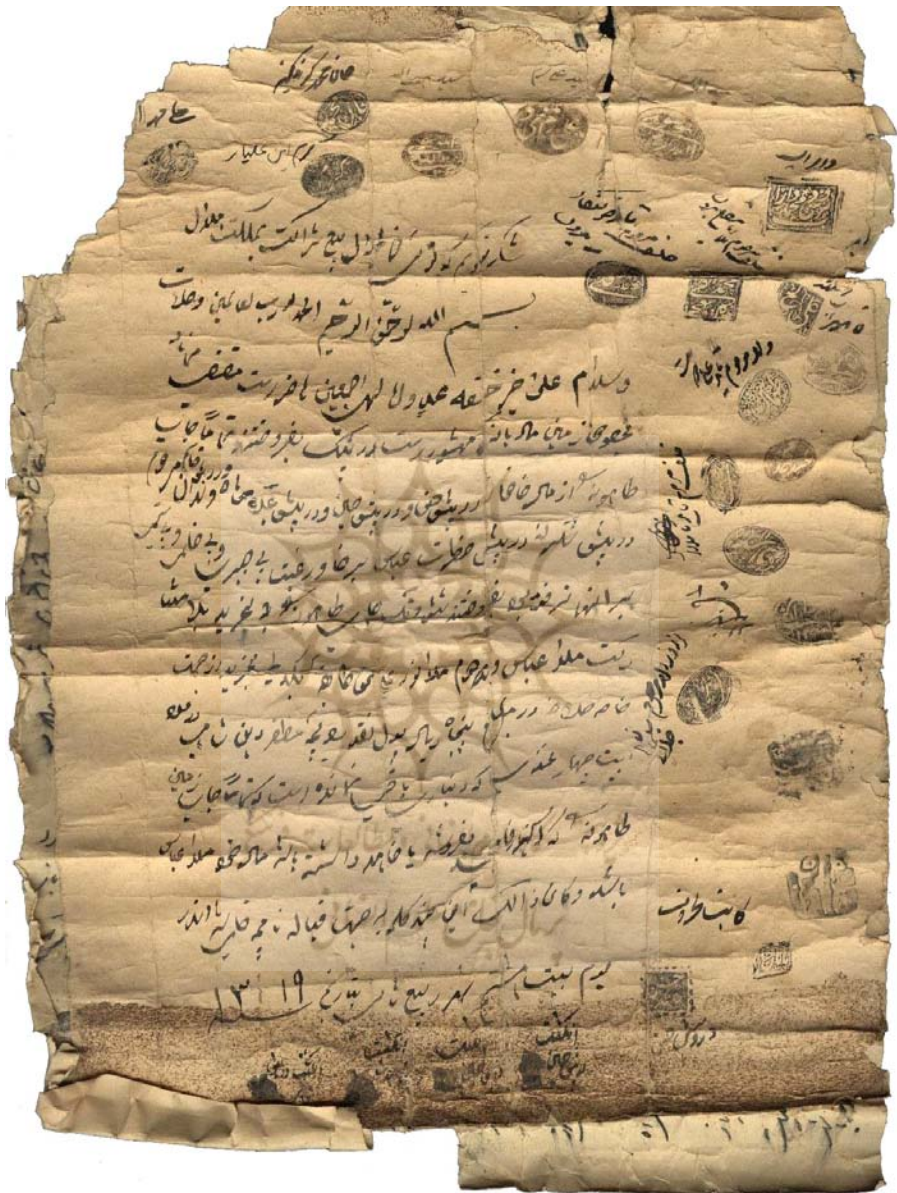
۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *مرآت البلد*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۴ ص ۲۰۴۹.
۲. سیدمحمدعلی امام شوشتری، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، امیرکبیر، صص ۱۷۵ تا ۱۷۸.
۳. امیری، مهرباب، *سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان*، ص ۱۸۳.
۴. سیدمحمدعلی امام شوشتری، همان صص ۱۷۵ تا ۱۷۸. و قائم مقامی، *جهانگیر مجله یادگار*، سال ۳، ش ۳، سوم، صص ۴۰ - ۴۱.
۵. حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، صص ۵۴۰ - ۵۴۱.
۶. امان الهی بهاروند، *سکندر، قوم لر*، ص ۶۱.
۷. بهاروند، همان صص ۲۹ - ۳۰ - ۴۴.
۸. اقتداری، احمد، *خوزستان کهگیلویه و ممسنی*، ص ۳۸۵.
۹. محمدمیرک بن مسعود حسینی، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار، صص ۴۱۷ - ۴۲۰ - ۴۱۹ - ۴۳۳.
۱۰. امیری همان صص ۵۹ - ۶۰؛ محمد میرک حسینی، صص ۴۲ - ۴۳. مصاحبه با شادروان سیدمظلوم طباطبایی در فروردین ۱۳۸۷ از اهالی میداوود جانکی.

۱۱. اقتداری، همان ص ۳۸۵.
۱۲. فرای، ریچارد ن. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان، کمبریج ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، ص ۲۷.
۱۳. بهاروند، همان، ص ۹۰.
۱۴. بهاروند، همان، ص ۹۱.
۱۵. حمدالله مستوفی، همان، صص ۵۴۰-۵۴۲.
۱۶. بهاروند، همان، ص ۹۰ و ۹۱.
۱۷. تقوی مقدم، مصطفی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، ص ۵۴.
۱۸. نظریان، اصغر، جغرافیای شهری ایران، ص ۴۴.
۱۹. اسکندریبگ ترکمان، عالم آرای عباسی، جلد دومص ۵۲۵.
۲۰. نور محمد، مجیدی، تاریخ کهگیلویه و بویراحمد، صص ۲۲۸-۲۳۰.
۲۱. محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی، ص ۱۵۴.
۲۲. محمد میرک حسینی، همان، ص ۴۱۷-۴۱۹-۴۲۰-۴۳۳.
۲۳. امام اهوازی، سیدمحمدعلی، تاریخ خوزستان، ص ۶۷.
۲۴. میرزا عبدالنبی منشی، بدایع الاخبار، مجموعه خطی، ص ۲۶۲.
۲۵. بیگدلی، مهدی، تاریخ بیگدلی‌های خوزستان، ص ۴۷.
۲۶. امیری، مهرباب، حکومتگران بختیاری، ص ۳۲۱. سردار ظفر بختیاری، یادداشتها و خاطرات، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.
۲۷. سردار ظفر، همان، ص ۱۵۰.
۲۸. سردار ظفر، همان، صص ۱۵۰-۱۵۱.
۲۹. لایارد، سر اوستن هنری، ترجمه مهرباب امیری، سفرنامه لایارد، بارون دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریاملاقعه سردی جنگ نامه بختیاری، برداشت آزاد.
۳۰. امیری، مهرباب، حکومتگران، همان، صص ۳۲۷ تا ۳۵۳.
۳۱. سردار ظفر، همان، صص ۱۵۷ تا ۱۶۷.
۳۲. خسروی، عبدالعلی، بختیاری در جلوه‌گاه فرهنگ، صص ۷۸-۷۹.
۳۳. امیری، مهرباب، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران، صص ۶۲ تا ۶۵.
۳۴. امیری، مهرباب، حکومتگران بختیاری، همان، برداشت آزاد.
۳۵. برداشت‌های آزاد نگارنده از مجموعه اسناد شخصی.
۳۶. مصاحبه با شادروان حاج چراغعلی بیگدلی.
۳۷. بررسی‌های میدانی ۱۳۸۵.

منابع و مأخذ

۱. اعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان، مرآت البلدان، تصحیحات و حواشی و فهرس به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث.

۲. اقتداری احمد، خوزستان، کهگیلویه ممسنی، موسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۵
۳. امام اهوازی، سید محمد علی، تاریخ خوزستان.
۴. ام شوشتری، سیدمحمدعلی، تاریخ جغرافیایی، خوزستان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۱.
۵. امیری، مهرباب، حکومتگران بختیاری بازی، تیگرچ ۱، ۱۳۸۵.
۶. امیری، مهرباب، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران، چ شرق، ۱۳۵۰.
۷. امیری، مهرباب، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی امیری مهرباب فرهنگ سراج ۱، ۱۳۷۱.
۸. ارون دو بدسفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۹. بختیاری سردار ظفریادداشتها و خاطرات فرهنگسرای ساولیح، ۱۳۶۲.
۱۰. بیگدلی، مهدی، تاریخ بیگدلی‌های خوزستان، سامان دانش، چ ۱، ۱۳۸۴.
۱۱. بهاروند، امان الهی اسکندرقوم لرنگاه، چ ۱۳۷۴.
۱۲. بهبهانی، میرزا عبدالنبی منشی، بدایع الاخبار، نسخه خطی در مجموعه خطی کراسه‌المعی افضل‌الملک المعیج ۱ به ش ۹۴۵۰، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۳. ترکمان، اسکندر بیگ، عالم آرای عباسی امیرکبیر، چ ۲، خردادماه ۱۳۵۰.
۱۴. تقوی مقدم، مصطفی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ ۱، تابستان ۱۳۷۷.
۱۵. حسینی، محمدمیرک بن مسعود ریاض الفردوس خانی به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان بنیاد موقوفات محمودافشار یزدی، تهران ۱۳۸۵.
۱۶. خسروی، عبدالعلی بختیاری، در جلوه‌گاه فرهنگ شهسواری، اصفهان ۱۳۷۹.
۱۷. فرای ریچارد ن. تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه امیرکبیر تهران، ۱۳۸۵.
۱۸. قائم مقامی، جهانگیر، مجله یادگار عشایر خوزستان، سال سوم، ش سوم.
۱۹. لایارد سر اوستن هنری سفرنامه لایارد "نبرد محمدتقی خان با حکومت قاجاریه"، ترجمه مهرباب امیری آنزان، چ ۲، ۱۳۷۶.
۲۰. مجیدی، نور محمد، تاریخ کهگیلویه و بویراحمد.
۲۱. محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی.
۲۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر ۱۳۳۹.
۲۳. ملاقلعه سردی. جنگ نامه بختیاری آنزانچ ۱۱۳۸۱.
۲۴. نظریان، اصغر، جغرافیای شهری ایران، پیام نور، چ ۱۳۸۳.



پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش ۸ / تابستان ۱۳۸۹